

ترجمه جدید کارولین کراسگری از داستان خمرة مرادی کرمانی

سمانه فرهادی

گرچه تعدادی از داستان‌ها و اشعار معروف‌ترین نویسندگان و شاعران معاصر ایرانی طی نیم قرن اخیر به انگلیسی، و بعضی از زبان‌های دیگر اروپایی، ترجمه و منتشر شده‌اند، اما باز هم این تعداد، قابل مقایسه با جهت عکس آن یعنی ترجمه از زبان‌های غربی به سایر زبان‌ها از جمله انگلیسی به فارسی نیست و این جاده همچنان یک‌طرفه است. ونوتی در کتاب بحث‌انگیزش - رسوایی‌های ترجمه - درصد کتابهایی که در [دو کشور انگلیس و آمریکا] ترجمه می‌شوند را بی‌اندازه پایین و تنها نزدیک به ۲/۵ تا ۳ درصد کل کتب منتشر شده می‌داند (ونوتی به نقل از ماندی، ۲۰۰۱: ۱۵۴). این نابرابری را می‌توان نمونه‌ای از سیطره فرهنگی انتشارات و فرهنگ آنگلوآمریکایی دانست. در این شرایط، باید خرسند باشیم اگر در این ۳ درصد، کشورمان سهمی داشته - آن هم اثری از ادبیات کودک- و در این بین، نویسنده‌ای و آثارش مورد توجه ادبیات جهان قرار گرفته باشد. هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده‌ای که سهم بزرگی از توفیق ادبیات و سینمای کودک و نوجوان کشور ما مرهون اوست، عمده آثارش با استقبال خوانندگان دیگر کشورها رو به رو شده است. بتازگی مترجمی آمریکایی کتاب *خمرة*^۱ او را به زبان انگلیسی ترجمه کرده که در ادامه به معرفی این ترجمه و برخی ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

مرادی کرمانی، نویسنده‌ای که بیشتر برای کودکان و نوجوانان نوشته، اغلب داستان‌هایش کوتاه و از نوع انسان‌دوستانه است. او را باید از آن دسته نویسندگانی دانست که به عقیده باربارا وال «برای مخاطبانی دوسویه می‌نگارد؛ یعنی بگونه‌ای چنان رازآمیز مخاطب را در داستان سهم می‌سازد که تلفیق علائق گوینده بزرگسال و شنونده خردسال امکان‌پذیر می‌گردد» (خسرونژاد، ۱۳۸۳: ۲۴). علیرغم اینکه آثار مرادی کرمانی به شدت بومی و ایرانی است اما مخاطبان سایر کشورها نیز توجه خاص به آنها

¹ *The Water Urn*, published by Moein books in 2015. First published in 2014 by Candle & Fog Publishing Ltd.

داشته‌اند. حضور دامنه‌دار او به کشورهای انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، آلمانی، هلندی، چینی و ترک‌زبان نیز رسیده است. مرادی کرمانی خود بر این باور است که «همانگونه که مردم کوچه و بازار حرف می‌زنند، می‌نویسم. بنابراین نوشته‌های من ترجمه می‌شود و به خارج از ایران می‌رود» (فیضی، ۱۳۸۸: ۴۰۴). وی معتقد است برای حضور در کشورهای دیگر، «به وجود یک زبان مشترک جهانی نیاز است و آن، زبانی است که گرفتاری‌های همه مردم دنیا درون آن است» (همان).

خمره از جمله داستان‌های مرادی کرمانی است که به زبان انگلیسی و زبان‌های دیگر نیز ترجمه شده است. این داستان جوایز متعددی را در داخل و خارج رده شده است که از آن جمله می‌توان به دیپلم افتخار شورای کتاب کودک، جایزه کتاب سال ۱۹۹۴ وزارت فرهنگ و هنر اتریش، جایزه کتاب منتخب ۱۹۹۴ آلمان، دیپلم افتخار جایزه خوزه مارتینی (نویسنده و قهرمان ملی آمریکای لاتین) در سال ۱۹۹۵ و جایزه کبرای آبی کشور سوئیس اشاره کرد. همچنین ابراهیم فروزش فیلم سینمایی خمره را از قصه بسیار تصویری این کتاب ساخته که برنده جایزه پلنگ طلایی جشنواره لوکارنو شده است. محمدعلی باقرزاده طوسی و محمدرضا امیری نیز نمایشنامه خمره (برگرفته از همین داستان) را به نگارش درآورده‌اند. این کتاب پیشتر توسط تیمور روحی در سال ۱۳۸۱ به انگلیسی ترجمه و از سوی انتشارات معین به چاپ رسیده بود. اما این بار با ترجمه جدید کارولین کراسکری به خوانندگان انگلیسی‌زبان عرضه شده است.

کارولین کراسکری (Caroline Croskery)، مترجم انگلیسی کتاب خمره، متولد آمریکاست که در بیست و یک سالگی به ایران آمده است. وی دوره کارشناسی ایران‌شناسی را در دانشگاه کالیفرنیا تمام کرد و سالهاست که در حوزه‌های آموزش زبان، ترجمه مکتوب و شفاهی و دوبله بصورت تخصصی مشغول بکار است. کراسکری به عنوان مترجم فیلم با حوزه هنری، موسسه سینمایی فارابی و شبکه سحر صدا و سیما همکاری کرده است. وی پس از ۱۳ سال زندگی در ایران، به آمریکا بازگشت و به مدت ۱۰ سال مترجم دادگاه‌های عالی لس‌آنجلس بود. او هم اکنون کار دوبله را در دو حوزه زبان فارسی و انگلیسی از سر گرفته است. انگیزه شخصی او از ترجمه، داشتن نقشی موثر در آشناسازی جهان با ایران، خصوصاً جنبه‌های جامعه معاصر ایران است. کراسکری بجز خمره کتابهای دیگری نیز در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و

حوزه‌های دیگر ترجمه کرده است که از آن جمله می‌توان به *ما همه آفتابگردانیم*، *مربای شیرین*، در یک چشم بهم زدن، *دموکراسی* یا *دموقراضه* اشاره کرد.

خمره داستانی بسیار ساده دارد. آقای صمدی، مدیر و معلم روستایی است که در یک مدرسه چهار اتاقه تدریس می‌کند. تنش داستان از آن جایی آغاز می‌شود که خمره‌ای که بچه‌های مدرسه روستا در آن آب می‌نوشیدند شکسته است و دیگر قابل استفاده نیست. آقای صمدی، دانش‌آموزان و برخی از اهالی در طول داستان تلاش می‌کنند تا به نحوی این مشکل را حل کنند. شاید طرح چنین داستانی برای کودکانی که در عصر برق‌آسای ارتباطات به دنیا آمده‌اند، در بازی‌های روزانه رایانه‌ای‌شان به جهانی دیگر سفر می‌کنند، به جنگ با ستارگان و سیارات دیگر می‌روند و با داستان‌های بسیار پیچیده و هیجان‌انگیزتری سیراب می‌شوند ساده‌انگارانه بنظر برسد اما کودکان نیز ترجیح می‌دهند گاه سرگرم داستان‌هایی از زندگی واقعی شوند. به باور مرادی کرمانی، اینکه داستان خمره «هرجا ترجمه شده، مردم و بچه‌ها از آن استقبال کرده‌اند» (فیضی، ۱۳۸۸: ۴۴۷) نشان از خصوصیات و سلاقی مشترک انسان‌ها و کودکان می‌دهد.

سهل و ساده‌نویسی داستان خمره بنیانش بر همه‌فهمی مخاطبان است. مرادی کرمانی نویسنده ساده‌نویسی است که همواره توانسته ارتباطی روشن با نسل کودک و نوجوان برقرار کند. او بدون پیچیدگی با مخاطب سخن گفته و در نتیجه، ترجمه آثار او به زبانی توضیحی - تحلیلی چندان محملی ندارد. سبک نگارشی این داستان بیشتر به بیان روایی نزدیک است تا بیان توضیحی. نکته‌ای که از همان ابتدای خواندن کتاب بخوبی نمایان است حفظ همین سبک در ترجمه کراسگری است. زبان ترجمه او شفاف و به زبان خواننده قرن بیست و یکمی نزدیک است. برای نمونه، به اولین جملات کتاب و ترجمه آنها توسط دو مترجم - روحی و کراسگری - توجه کنید:

خمره شیر نداشت. لیوانی حلبی را سوراخ کرده بودند و نخ بلند و محکمی بسته بودند به آن. بچه‌ها لیوان را پایین می‌فرستادند، پر آب که می‌شد، بالا می‌کشیدند و می‌خوردند؛ مثل چاه و سطل.

ترجمه تیمور روحی:

The big clay jar (Khomreh) had no faucet. A tin-plate glass like vessel with a hole on its upper side and a strong cord going through the hole was tied to it. The cord was long enough to let the glass reach the bottom of Khomreh for the school children let the glass soak in the water and when it was full they

pulled it up and drank the water up. It was really like drawing water from a well by means of a bucket.

ترجمه کارولین کراسگری:

It wasn't the kind of urn that had a spigot so they tied a tin cup to it with twine. The children would lower the cup down into the water urn, and when it would fill with water, they'd pull it up and drink from it- like a bucket in a well.

آنچه در این داستان به ایجاد فضای متناسب با موضوع اثر کمک می‌کند بکار بردن «نام خانوادگی» دانش‌آموزان بجای «نام» آنهاست که آن را به فضایی مدرسه‌ای و رسمی تبدیل کرده است. برخی متخصصین بر این باورند که اسامی خاص در ادبیات کودک به همان اندازه ادبیات بزرگسال مقدس نیستند و بنظر می‌رسد عادت متداول این است که اسامی را با فرهنگ مقصد تطبیق دهند (ون کویلی، ۲۰۰۶: ۱۲۳). اما ترجمه اسامی داستان به همان شکل نام خانوادگی باقی مانده‌اند و فضای مدرسه‌ای و جدا از جامعه روستایی حفظ شده است، گرچه شاید روال معمول در ادبیات کودک چیز دیگری باشد. نمونه‌ها:

آقا... آقا، اسماعیلی آب ریخت تو یقه من.

Sir! Sir! **Esmaili** poured water down my shirt!

آقا، احمدی نمی‌گذارد ما آب بخوریم.

Sir! **Ahmadi** won't let me have a drink

علاوه بر القای فضای مدرسه‌ای در ترجمه، کراسگری به مخاطبین خاص این اثر، تکیه کلام‌های آنان و عناصر موسیقایی ادبیات کودکان در برگردان به زبان انگلیسی نیز توجه داشته که این امر نتیجه تسلط و درک درست وی از زبان کودکانه است. ترجمه اشعار داستان از ریتم و آهنگ شعر برخوردار است و در ارائه شعر کودکانه موفق بوده است. کراسگری هر دو الزام معنایی و وزن و قافیه را در برگردان اشعار رعایت کرده است. نمونه‌هایی از آنها را می‌خوانیم:

آهای، عباس آمد با خمره	خمره آمد با عباس
خمره ما قشنگ است	نگو ساخت فرنگ است

Ab-bas is here- with the urn

The urn is here- with Ab-bas!

It's beau-ti-ful – done by us!

بچه‌ها با چوب زدن روی پیت، کف زدن، زدن دو تا سنگ به هم، تق و تق، دامب و دومب، و هروهر خنده کوچه‌ها را گذاشتند روی سرشان. دم گرفتند. مسخرگی کردند و خواندند.

They were beating on makeshift tin drums with sticks, clapping and hitting two rocks together in accompaniment: **“tak-tak”, “bom bom”, “cling-clang”** celebrating as they paraded through the village. They were singing, merry making and having fun.

از بس این بیچاره را اذیت کردند، دلش از غصه ترکید.

They have tormented this poor urn so much, its little heart broke!

کراسگری در پاره‌ای موارد خطر کرده، برای رسیدن به معادلی مناسب چندان هم به عبارات و واژگان اثر وفادار نبوده که البته جواب هم گرفته است:

کدخدا سرش را انداخت پایین و جواب خاور را نداد.

Kadkhoda looked down, refusing to answer Khaavar.

واژه‌ای همچون «کدخدا» یک صورت خطابی (Terms of Address) است که در بردارنده قیود اجتماعی و فرهنگی حاکم بر مقطع تاریخی وقوع داستان (با معناهای نهفته در پس آن) است. «کدخدا» عنوانی برای افراد به معنی «بزرگ‌ده» یا «رئیس» (فرهنگ معین) است و از یک جایگاه ویژه اجتماعی در نظام ارباب – رعیتی برخوردار است. ادبیات کودک و نوجوان صرف‌نظر از سرگرمی اهداف دیگری از جمله انتقال مفاهیم و اندیشه‌ها و اعتلابخشی به غنای فرهنگی را نیز در خود متجلی می‌سازد. گاه حتی نویسندگان درباره مسائل و ارزش‌هایی می‌نویسند و قصد انتقال آنها به نسل دیگری را دارند که شرایط آن نسل ممکن است با شرایط زمانی اثر بسیار متفاوت باشد. این امر نه بصورت مستقیم و بازکردن کلاس درس برای مخاطبان بلکه به شکلی هنرمندانه و قدم به قدم در بستری طبیعی از سوی نویسندگان صورت می‌گیرد. معادل‌یابی صحیح آگاهی و نگرش بین‌المللی خوانندگان کودک و نوجوان را تقویت می‌کند و آنان را با عناصر و بافت فرهنگی کشورهای دیگر آشنا می‌سازد. همانطور که ملاحظه می‌کنید، کراسگری این صورت خطابی را عیناً به انگلیسی منتقل کرده است، اما

پیش از آن بگونه‌ای با استفاده از استراتژی **Explicitation** و بکار بردن فعل **Address** به مخاطب رسانده است که از این عنوان برای بزرگ ده استفاده می‌کنند:

“At the edge of the river, he saw the village headman **whom they all addressed as *Kadhoda***. Kadhoda was talking with two of the village elders as they walked up from the riverside.

نمونه دیگر ترجمه عبارت «یاالله» در جمله زیر است:

یاالله...، توی اتاقان هستید، آقای مدیر؟
Hello? Are you in here, Sir?

«یاالله» که عموماً در بافت‌های مذهبی و سنتی ایران کاربرد دارد، تنها یک واژه یا عبارت صرف نیست، بلکه مبین کنشی گفتاری (**speech act**) در زبان فارسی است که گوینده با ادای آن در بدو ورود به خانه (مخصوصاً خانه دیگران) قصد اطلاع‌رسانی دارد تا زنان حجاب کنند و اهل خانه آماده پذیرش مهمان شوند. در اینجا، کراسگری با تشخیص صحیح بعد کاربردشناختی عبارت مبدأ، از واژه **Hello** استفاده می‌کند که در بافت فرهنگی جوامع انگلیسی‌زبان کارکرد مشابهی دارد که با کاربرد عام آن به عنوان یک عبارت صحبت‌گشا (**phatic statement**) متفاوت است و نوعاً با آهنگ خیزان برای «اجازه گرفتن برای ورود» بکار می‌رود، **Hello, are you in(here)?** این جمله زمانی در زبان انگلیسی بکار می‌رود که مخاطب بخواهد کسب اجازه کند و یا بداند که شخص مورد نظر در دسترس و یا آماده برای انجام کاری هست یا خیر. این معادل‌گزینی مصداق بارز بافت‌سازی مجدد (**Recontextualization**) در ترجمه است؛ راهبردی که در سرتاسر متن مقصد بارها و بارها و به نحو مقتضی محقق گردیده است.

اما در این خطرکردن‌ها هم مواردی را - خصوصاً در باب مولفه‌های فرهنگی - می‌توان یافت که در ترجمه از دست رفته‌اند. مسئله این است که داستان‌های بومی، رئالیستی و سرشار از دیالوگ‌های آدم‌های مرادی کرمانی تلویحاً به خواننده اطلاعات زیادی درباره فرهنگ روستایی، جغرافیا و شیوه زندگی مردم در مقاطع زمانی مشخص را می‌دهد. برای نمونه، می‌توان واژگانی همچون «سیدرضا» و «کل‌رضا» را نام برد که نشان از محیط، فرهنگ و فضایی مذهبی در داستان دارد که گاه در ترجمه حذف شده‌اند:

از دیگر ویژگی‌های داستان خمره این است که به هفده فصل نسبتاً کوتاه تقسیم شده و هر فصل عنوانی توصیفی مانند مدرسه، خانه قنبری، به دنبال بابا و... دارد. همین ساختار نیز در ترجمه عیناً رعایت شده با این تفاوت که تصاویری (به تصویرگری نگین احتسایان) پیش از هر فصل آمده است. از آنجاکه حضور همزمان رمزگان کلامی و تصویری در ادبیات کودک امری رایج است، در نتیجه هنجارشکنی خاصی در این ترجمه صورت نگرفته است. تصاویر مقوله‌ای است که کمتر مورد توجه پژوهشگران حوزه ترجمه، خصوصاً ترجمه ادبیات کودک برای کشف مدلول‌های پنهان شده در دل آنها قرار گرفته است. نقوش کتاب همچون روال مرسوم در ادبیات نوجوان - که معمولاً سیاه و سفید و خلاصه‌ترند - تصویرسازی شده و به مثابه ابزارهای موازی که داستان هر فصل را روایت می‌کنند، داستان را تقویت می‌کنند. تصویرهای کتاب همچنین کدهای اطلاعاتی درباره نوع پوشش، محیط و سبک زندگی به مخاطب می‌دهند و فضایی تزئینی فراهم می‌کنند تا خواننده نفسی تازه کند بنابراین کارکردی توضیحی نیز دارند. در برخی موارد، به منظور ارائه تناسب با متن داستان تصویرگر از تصویرپردازی طنزآمیز هم بهره برده و قدرت این تصاویر را بیشتر کرده است. برای نمونه، در بخشی از داستان - عباس آمد - کودکان خمره را مثل عروس سوار الاغ کرده، بدنبال‌اش راه افتاده بودند و کف‌زنان و خنده‌کنان آن را می‌آوردند. این جنبه در تصویر پیش از این بخش بکار رفته است؛ تصویرگر لباس عروسی بر تن خمره و تاج و توری بر سر آن گذاشته است تا طنز داستان در ارتباط بصری نیز نمایان باشد. تصاویر به سبک سمبولیسم ارائه شده‌اند تا از نمادها و نشانه‌ها برای ارتباط تصویری و روایتگری بهتری همچون نوشته‌های عینی بهره‌برند. آنها بنوعی قصد دارند کنجکاوای بچه‌ها را برانگیزند و آنان را به تأمل وادارند، چیزی بیشتر از یک نگاه معمولی که در آثار سبک رئالیسم می‌بینیم. همراه بودن متن ترجمه با تصاویر نیز سبب شده است متن ترجمه مشابه متون غیرترجمه‌ای شود.

نکته آخر اینکه مقدمه مترجم، گرچه شاید برای کودکان و نوجوانان جاذبه‌ای نداشته باشد، اما می‌تواند توضیحاتی به مخاطبان یا حتی خوانندگان بزرگسال درباره چستی و چگونگی ملاک‌های مترجم برای انتخاب اثر، استراتژی‌های ترجمه، چالش‌های پیش رو در ترجمه اثر و مواردی از این دست ارائه دهد. جای مقدمه مترجم در ابتدای ترجمه

داستان خمیره و حتی پانویس‌های او در متن ترجمه خالی به نظر می‌رسد اما به هر حال این یک ترجیح شخصی است. در داستان خمیره، نویسنده خود برای خواننده فارسی‌زبان پانویس‌هایی داده و توضیحاتی را به متن اضافه کرده است. خوانندگان و کودکانی که حتی شاید نام ایران را نشنیده باشند نیاز دارند که پیش از خواندن کتاب اطلاعات پیرامونی و مکملی در اختیارشان قرار گیرد، نویسنده و دیدگاه‌های ادبی، اجتماعی و سبکی او را بشناسند و با فضا و ارزش‌های فرهنگی این اثر و سرزمین آن آشنا شوند. کراسگری اما با استراتژی پانویس مخالف است چون بر این باور است که پانویس‌ها حواس خوانندگان را پرت کرده و مطلب را از متن به حاشیه می‌رانند.

در کنار کتاب‌های تالیفی برای اهداف تعلیمی ادبیات کودک و نوجوان نمی‌توان اهمیت کتاب‌های ترجمه و گستردگی مخاطبان آنها را نادیده گرفت. خصوصیات مشترک کودکان همچون سادگی، صداقت و ذهن پاک سبب می‌شود که آنان بدون قضاوت و تعصبات بیجا اثری را بپذیرند و اسیر باورها و پیش‌داوری‌های بزرگسالان نشوند. موفقیت نویسنده ادبیات کودک و نوجوان و به تبع آن، مترجم این ادبیات منوط به داشتن رابطه با کودک، خلاقیت و قلمی شیرین است و از همین‌روی رابطه‌ای چندسویه و ژرف بین کودک، ادبیات کودک و آفرینشگران این ادبیات (نویسنده و مترجم) برقرار است. کراسگری همه تلاش را معطوف به انجام ترجمه‌ای کرده که ترجمه‌گون نباشد. این تلاش در کل کتاب نمایان است. بجز ترجمه، نوع، شیوه چاپ کتاب و تصاویر آن نیز مصداقی بر این امر است. کتاب در قالب مقتضیات زبان انگلیسی به انگلیسی‌زبانان معرفی شده آن هم توسط شخصی که زبان مادری‌اش انگلیسی است، به آن زبان نفس کشیده، و در مقام معلم ارتباطی نزدیک با کودکان و نوجوانان دارد.
